

■ مقدمه

تاریخ حیات بشری همواره شاهد منازعات و کشمکش‌های بین اقوام و ملل جهان و پیامدهای ناگوار و غم‌انگیز آن بوده است. تکرر در جوامع بشری امری تکوینی بوده و واقعیتهایی است که بر اساس آن باید رفتار کرد؛ ولی ثمره ناهنجاری این تکرر، اختلافاتی در پی دارد که گاه به جنگ‌ها و مصایب تحمل ناشدنی و نابودی انسانها و نابسامانی‌های زیادی را در زندگی بشر می‌انجامد که البته در این برهه از زمان فهم این حقیقت برای همگان بسی آسان است؛ زیرا جهان و جهانیان جنایات ددمشانه استکبار جهانی، آمریکا و فرزند نامشروع او اسرائیل غاصب را شاهدند و علت دوام این جنایات و قلدری‌ها چیزی جز تفرقه و جدایی مسلمانان نیست. در این نوشتار مختصر بر آئیم اختلاف و عوامل و پیامدهای آن را با مطالعه در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

■ مفهوم اختلاف و وحدت

واژه «اختلاف» و «وحدت» از معدود کلماتی است که همواره تکیه کلام زمامداران و حاکمان بوده، از این رو مفهوم کلی این دو واژه بسیار روشن است؛ اما نکته‌ای که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که: آیا واژه وحدت و اختلاف چون دو واژه عدل و ظلم‌اند که یکی به طور مطلق مذموم و دیگری ممدوح است و صدق مفهوم دادگری یا ستمگری در موردی، آن عمل شایسته یا ناشایست می‌نماید؟

در پاسخ باید گفت: به رغم ذهنیت افکار عمومی، چنین نیست و اختلاف و وحدت هیچ یک ارزش ذاتی ندارند؛ بلکه ارزش یا ضد ارزش بودن هر کدام، متغیری از موضوع، هدف و کیفیت رسیدن به آن است؛ به تعبیر دیگر موضوع وحدت می‌تواند رعایت و التزام به قوانین الهی باشد، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^(۱) و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله رحمت) جنگ زدید و پراکنده نشدید، و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید.

و یا رعایت قوانینی باشد که با نظرخواهی و جمع‌بندی آرای اندیشمندان، کارشناسان و نخبگان ملتی یا ملل جهان، با هدف حصول نظم و امنیت همگانی با رأی اکثریت تصویب شود و بیشترین منافع را برای عموم دارا باشد و در سایه آن، رشد و شکوفایی و توسعه همه‌جانبه ملت یا تجاوزات جهانی و ترقی و تعالی بشری به دست آید. چنین وحدتی که ریشه در تفاهم و وفاق دارد بی‌تردید مطلوب است و ایجاد اختلاف در آن نارواست. ولی اگر موضوع وحدت، اطاعت فرمان‌های ستمگر و دیکتاتوری باشد که به منافع و

اختلاف و پیامدهای ناگوار آن در قرآن

عسکری اسلامپور



برتری طلبی‌های خویش و اطرافیان یا قوم و نژاد خود می‌نگرد و افکار عمومی و دیدگاه‌های دیگران را در آن نادیده گرفته می‌شود، چنین وحدتی ارزش محسوب نمی‌شود و دفاع‌پذیر نیست. همچنین اگر موضوع وحدت استراتژی ابرقدرتی است که با هدف تک قطبی نمودن جهان و سلطه بر همه ملل از طریق باج‌خواهی و باج دادن و تهدید و تطمیع شکل گیرد و منافع ملت‌های مستضعف نادیده گرفته شود، هیچ منصفی حفظ چنین وحدتی را که با ظلم و ستم به اقشار ضعیف توأم است، روا نمی‌داند؛ بلکه در این موارد اختلاف و شکستن این‌گونه وحدت برای جایگزین نمودن وفاقی دیگر سزاوار است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...»^(۳) و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری ننمائید.

این آیه شریفه بیانگر یک اصل کلی اسلامی تعاون بر «بِرِّ و تقوا» است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را دربرمی‌گیرد. طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند، ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و تعاون بر «اِثْم و عدوان»، به طور مطلق ممنوع است؛ گرچه مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

این قانون اسلامی، درست بر ضد قانونی است که عصر جاهلیت و حتی جاهلیت امروز نیز حاکم است که «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً»^(۴) برادر (یا دوست و هم‌بیمانت) را حمایت کن، خواه ظالم باشد یا مظلوم!

در آن روز اگر افرادی از قبیله‌ای حمله به افراد قبیله دیگر می‌کردند، بقیه افراد قبیله به حمایت آنها برمی‌خاستند، بدون این که تحقیق کنند حمله عادلانه بوده یا ظالمانه؛ این اصل در مناسبات بین‌المللی امروز نیز وجود دارد. به طوری که اغلب کشورهای هم‌پیمان، و یا آنها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر برمی‌خیزند، بدون این که اصل عدالت را

رعایت کنند و ظالم و مظلوم را از هم تفکیک نمایند(۵)!! چنان‌که تاریخ بشر شاهد است که تحت شعار وحدت و تبعیت محض به ویژه آن‌گاه که رنگ دینی تقدس به خود گرفته، چه مفسد و حوادث ناگوار و جبران‌ناپذیری بر جوامع بشری تحمیل گشته است و چه بسیار از مصلحان و دانشمندان، مظلومانه به بند کشیده شده و یا زیر چرخ کاروان وحدت جان باخته و ملت‌ها و تمدن‌های بزرگ بشری در سراسیابی انحطاط افتاده‌اند.

اما شریعت اسلام، بر این قانون جاهلی خط بطلان کشیده و دستور داده که مسلمانان با یکدیگر باید (تنها) در کارهای نیک و برنامه‌های مفید و سازنده تعاون و همکاری داشته باشند، نه در گناه و ظلم و تعدی.^(۶)

باتوجه به مطالب یادشده درمی‌یابیم که وحدتی ارزشمند و مطلوب خواهد بود که در سایه اختلاف آرا پدید آید. چنین وحدتی همان وفاق عملی یا التزام به قانون است. در این صورت اگر چه فرد در اعتقاد و نظر، مخالف فلان اصل یا قانون است؛ ولی چون مورد وفاق اکثر افراد است در عمل به آن ملتزم است.

نکته مهمی که در فهم این دو واژه (اختلاف و وحدت) نباید از آن غفلت شود این است که اصولاً، واژه «وحدت» در مسایل اجتماعی در مواردی استفاده می‌شود که نوعی «اختلاف» وجود داشته باشد، تا همبستگی و وفاق ملی به وجود آید و بدون هیچ‌گونه اختلافات، اتحاد و همبستگی موجود بوده و نیاز به وحدت و همبستگی ندارد، و حال آن که در اسلام دعوت به همبستگی شده است.^(۷) از سوی دیگر برخی از اختلافات، معقول و منطقی است. چنان که اختلافات طبیعی، مانند اختلاف رنگها و قبیله‌ها لازمه آفرینش و خلقت انسان به حساب آمده است: «و من آیاتہ خلق السموات و الارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین»^(۸) براین اساس، معنای وحدت و همبستگی در جامعه آن نیست که در جامعه اختلاف رنگها، زبانها و سلیقه‌ها، تضارب اندیشه و جناح‌بندی‌های سیاسی و ... وجود

نداشته باشد؛ زیرا در اسلام به انتقادهای سازنده، تضارب اندیشه و رقابت‌های سیاسی منطقی، توصیه شده و آنها از اصول پذیرفته شده هستند که این عناصر معمولاً اختلاف آورند. همین‌طور معنای همبستگی و وحدت آن نیست که اقلیت‌های مذهبی از عقاید خویش دست برداشته و عقیده‌ای واحد داشته باشند و یا برادران سنی، شیعه و شیعیان سنی شوند؛ بلکه مقصود از وحدت و همبستگی آن است که همه افراد و گروه‌های یک جامعه با بهره‌گیری از عوامل وحدت و همبستگی و با اتخاذ سیاست‌های اصولی و منطقی در قبال سیاست‌های خصمانه دشمن مشترک خود، متحد بوده و از اختلافات غیر معقول پرهیز کرده و اختلافات خود را با تبادل اندیشه حل نموده و با صلح و صفا در کنار هم زندگی کنند.

علما و اندیشمندان، جوامع مسلمین بدانند که اتحاد، نخ تسیحی است که مهره‌ها را در کنار هم نگه می‌درد، و ارتباط منظمی بین آنها برقرار می‌سازد. و آنها را از پراکندگی و دورافتادگی و گم شدن حفظ می‌کند؛ اگر آن نخ پاره شود، انسجام مهره‌ها گسسته شده، و هر کدام به جایی فرو خواهد افتاد.

وحدت عامل مهم حرکت‌بخش برای انقلابها بوده، و انسانها را در گذر پیشرفت به سوی پیروزی‌ها، از دست‌اندازها و گردنه‌های صعب العبور، عبور می‌دهد، به ناتوانی‌ها توان بخشیده، و دشواری‌ها را آسان می‌کند و ناممکن‌ها را ممکن می‌سازد. وحدت مسلمانان، توان آنان را در برابر دشمنان، صدها و هزارها برابر می‌کند، درست مانند سدهای بزرگی که در نقاط مختلف جهان ساخته شده و مبدأ بزرگ‌ترین نیروهای صنعتی است، و سرزمین‌های وسیعی را زیر پوشش روشنایی و آبیاری قرار داده است، این قدرت عظیم چیزی جز نتیجه به هم پیوستن دانه‌های ناچیز باران نیست. بنابراین، اتحاد و انسجام دانه‌های باران باعث ایجاد سدهای عظیم با آن همه توانایی‌ها شده است. وقتی که ز دانه‌های باران در یرتو وحدت و به هم پیوستگی چنان آثار اعجاز‌آمیز بروز کند، به یقین اتحاد و انسجام مسلمانان آثار و برکات اعجاز‌آمیز

بیشتری در یسرفت اهداف عالی انسانی و جلوگیری از مقاصد غیر انسانی استعمارگران و زورگویان خواهد داشت و موجب سربلندی و عزت و اقتدار بی نظیر خواهد شد.

قرآن کریم، گروه‌گرایی و پراکندگی را از برنامه‌های مشرکان دانسته، و مسلمانان را به شدت از آن نهی کرده و به انسجام تحت پوشش توحید دعوت فرموده و با صراحت می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ قَرَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا سِيعًا»؛^(۷) از مشرکین نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند»

قرآن تفرقه و اختلاف را در ردیف عذاب‌های آسمانی عنوان کرده و می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ»؛^(۸) بگو خداوند قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد، و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند»

قرآن به تفرقه‌افکنان هشدار داده و آنها را جدای از اسلام و دشمن مسلمانان معرفی کرده و با قاطعیت می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَرَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا سِيعًا لَنْ نَسْتُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَعْرَضُوا عَنَّا إِلَيَّ اللَّهُ»؛^(۹) همانا کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند، و به گروه‌های گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنها نداری، سر و کار آنها تنها با خدا است»

عوامل و زمینه‌های فرلوانی برای تفرقه و تشتت وجود دارد و همه انسان‌ها مسیر حق را بر نمی‌گزینند و گذشته تاریخ نیز به روشنی بر این مدعا گواهی می‌دهد، که در این رهگذر وظیفه جوامع مسلمان به ویژه علما و اندیشمندان سنگین‌تر می‌شود. زیرا عوامل اختلاف‌زا در بین امت اسلامی با توجه به تفرقه‌های دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در این برهه از زمان (عصر ارتباطات و تکنولوژی) بسیار زیاد است.

همگی باید به هوش باشند و بدانند که این نعمت خدادادی (وحدت) آفاتی نیز دارد که باید به دقت شناسایی شده و از سر راه

برطرف گردند. در حقیقت پاسداری از حریم اخوت و وحدت و دوری از تفرقه و تشتت، پاسداری از حریم شریعت اسلام است؛ و حکم نگاهیانی از دین خدا هم معلوم است. در این قسمت از بحث به جهت اختصار تنها به مهم‌ترین «عوامل اختلاف‌زا» اشاره می‌کنیم:

۱- تعصبات مذهبی و قومی

«تعصب»، از «غضب» به معنی جمع و گروه است. تعصب همان عاملی است که فرد را به گروه انسانی پیوند می‌دهد تا به حمایت و جانبداری از آن گروه برخیزد. تعصب شاخص انسان و فصل واقعی و حقیقی او در برابر حیوان است؛ زیرا حیوان تعصب ندارد. شخص دارای تعصب را متعصب گویند. متعصب خود را یک من تنهایی مستقل احساس نمی‌کند، بلکه خود و سرنوشت و احساس و اعتقاد خویش را با دیگرانی که هم‌مرد و هم سرنوشت و هم‌اندیش او هستند، مشترک احساس می‌کند و این بزرگترین فضیلت انسانی و فاصل بین نوع انسان و حیوان است. متعصب کسی است که از خویشاوندان خود، حمایت کند. این خصلت روانی عامل همبستگی اجتماع بوده و ملاک و معیار انتخاب ارزشها و شیوه تفکر است. تعصب بر دو قسم است: مذموم و ممدوح.

تعصب مذموم، آن است که انسان از مرام و مسلک و حزبی، به طور مطلق، حتی پس از دانستن بطلان آن، حمایت نماید، همان‌طور که مشرکان می‌گفتند: «أَنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»^(۱۰)

اما تعصب ممدوح، آن است که در راه حق، تعصب و غیرت به خرج دهد و مسامحه روا ندارد. حق باید چنین حامیانی سرسخت داشته باشد، وگرنه از بین می‌رود، هیچ اجتماعی نباید از این متمسکان به حق، خالی باشد. زیرا هیچ دعوت به حقی رشد نکرده جز با مقاومت و دفاع پیروانش از آن. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^(۱۱) بنابراین، تعصب نسبت به اصل حقیقت و اهداف الهی و پای‌بندی به آن و پاسداری

آن از هجوم جاهلان و تأویل منحرفان، امری پسندیده است. اما تعصب نسبت به مرام و مسلک و حزبی، به طور مطلق، حتی پس از دانستن بطلان آن، امری ناپسند و صاحبش گناهکار شمرده می‌شود.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «آن تعصبی که صاحبش گناهکار شمرده می‌شود این است که فردی، انسانهای بدکردار وابسته به خویش را از افراد نیکوکار و وابسته به قوم دیگر، بهتر بداند و با ارزش‌تر شمارد. ولی دوست داشتن وابستگان، از تعصب‌های مذموم نیست. بلکه یاری کردن بستگان، برای ظلم به دیگران، از نوع تعصب باطل و مذموم است»^(۱۲) و این نوع تعصب (مذموم) است که خروج از ایمان شمرده می‌شود؛ امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌فرماید: «کسی که خودش تعصب بورزد یا دیگری برای وی تعصب ورزد، حقیقتاً طوطی (گردن‌بند) ایمان را از گردن خارج کرده است»^(۱۳)

تعصب در وهله اول در روان کسی شکل می‌گیرد که توان و حال فکر کردن را ندارد. برای راحتی خود و شانه خالی کردن از زیر بار این عمل سخت، نظر کسانی را می‌پذیرد که به آنها تعلق دینی، یا ملی دارد. در فرآیند تعصب، آراء و اندیشه‌های گوناگون یکی پس از دیگری ایجاد و بدان گردن نهاده می‌شود و سپس نسبت به آن تعصب ورزیده می‌گردد. اما تعصب نسبت به عقیده‌ای، دلیل استحکام آن عقیده در روان متعصب نیست، بلکه دلیلی است بر انحراف روان و داشتن نظری سطحی و تقلیدی. به مرور زمان این روحیه فردی به روحیه‌ای جمعی دگرگون می‌شود که پیامدهای اجتماعی خاصی را نیز به همراه دارد. البته افراد نادری را می‌توان یافت که روانشان تهی از تعصب باشد، یا تعصب در درون آنها از بین برود. از این‌رو، اسلام در جهت‌دهی تعصب کوشید، نه حذف و از بین بردن آن؛ زیرا حذف یک خصیصه روانی در مدت زمانی کوتاه عملی مشکل و شاید غیرممکن باشد. سفارش اسلام به فرموده امام علی (ع) این بود که «عصیت را در جهت کسب صفات عالی، انجام کارهای شایسته و امور نیکو، حفظ حقوق همسایگان، وفای به عهد و پیمان و عصیان در مقابل اعمالی که موجب تکبر است، به کاربرد»

شاید بتوان گفت تعصب نوعی «وضع رفتار» است. تعصب یا وضع رفتار، آمادگی عصبی و روانی برای فعالیت نفسانی و جسمانی است. یعنی وجود تعصب فرد را برای واکنش معینی آماده می‌کند. عقاید با تعصب پیوند نزدیک دارد؛ زیرا آنچه را فرد درباره شینی یا گروهی راست می‌پندارد، به یقین در تعیین آمادگی او برای واکنش در برابر آن به شیوه‌ای بیش از شیوه دیگر کمک می‌کند. در شکل‌گیری تعصب، «تقلید» بیش از هر چیزی نقش دارد؛ یعنی ممکن است فرد بر اثر تقلید از پدر و مادر یا استاد خود و یا دیگران تعصب پیدا کند. تعصب بیشتر به میل به قبول نظر رایج جامعه بستگی دارد تا به تجربه فردی.^(۱۴)

تعصب نقشی اساسی در تاریخ صدر اسلام داشته است. ابوطالب در مقاطع مختلفی از تعصب قبیله‌ای بهره برد. حتی بنی‌ناشم، چه مسلمان و چه کافر، به علت تعصب و دفاع از فرد خود، سختی‌های محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب را تحمل کردند. همین ویژگی و خصلت روانی عربها نقش بسیاری در حفظ جان پیامبر(ص) داشت.^(۱۵) بعد از اسلام این خصلت روانی در جهت تثبیت هدفهای اسلام به کار گرفته شد، ولی بعد از رحلت پیامبر و به ویژه در زمان حکومت امویان به حالت اولیه برگشت. بنابراین تعصب در تاریخ اسلام، هم دارای نقش مثبت است؛ آنجا که در پیشبرد هدفهای اسلام مؤثر بوده است، و هم دارای نقش منفی است؛ آنجا که یا از موانع گسترش اسلام بوده است، یا از عوامل انحراف آن.

۲- خودپرستی یا کبر و غرور

خودپرستی و خودمحوری انسان خود پرست یا خود محور، کسی است که هوسهای او بت و محور او گشته است؛ به طوری که جز سود و منافع خویش، به چیز دیگری نمی‌اندیشد و همه چیز را فدای مصالح مادی خود می‌نماید و این خصلت شیطان است؛ زیرا اولین تفرقه و ناهماهنگی از هنگام استیکار «ابلیس» از سجده آدم آغاز شد. ریشه خودپرستی را می‌توان در مقوله‌هایی، چون «کبر»، «عجب»،

«حسادت»، «ترس» و... جستجو نمود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «برادری با سرمدمداران و قدرتمندان و دوستی با متکبران تحقق نمی‌یابد».^(۱۶)

آن کس که خود را از دیگران برتر می‌داند و هیچ ارزشی برای غیر خود قائل نیست، ضمن تحقیر مستمر دیگران، اسباب کینه‌جویی و دشمنی را فراهم می‌سازد. شرط پایداری دوستی و همبستگی، احترام متقابل است. انسان خودپرست و متکبر، هویت و ارزشی برای دیگران قائل نیست و تنها خویشتن می‌بیند و حال آن که همبستگی و اخوت، عکس این را طلب می‌کند؛ یعنی باید خود را فدای دوست و ممنوع کرد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «به خاطر برادرت، مال و جان خود را بذل کن (فدا کن)».^(۱۷) به نظر آن حضرت، مبدأ تمام عقده‌هایی که منجر به اختلافات می‌گردد، خودپرستی و خودمحوری است و این تلازم به اندازه‌ای است که آن حضرت از اختلاف نیروها به اختلاف هوسها تعبیر می‌فرماید و خودمحوری و خودپرستی را بزرگترین خطری می‌داند که هویت جامعه اسلامی و پیشرفت آن را تهدید می‌کند.^(۱۸)

ازاین رو، برای مقابله با این آفت و ریشه‌های اختلاف سازان، همه مسلمانان لازم است که به مقابله و پیکار علیه خودپرستی به پاخیزند؛ زیرا جهاد و مبارزه با دشمنان بیرونی فقط سبب پیروزی یک انقلاب یا نظام می‌گردد و آنچه باعث تلازم و ماندگاری این نظام می‌شود، چیزی جز مبارزه با دشمن درونی نیست. بر همین اساس است که پیامبر اسلام (ص) خطاب به گروهی از مسلمانان که پیروزمندان از میدان جنگ برگشته بودند، فرمودند: «آفرین بر گروهی که جهاد کوچکتر را انجام داده و جهاد بزرگتر هنوز بر آنان باقی است» و هنگامی که از ایشان سؤال شد که جهاد بزرگتر کدام است؟ فرمودند: «جهاد با نفس».^(۱۹)

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «اعلموا ان جهاد الاکبر، جهاد النفس فاشغلوا بجهاد انفسکم تسعدوا»^(۲۰) بدانید که بزرگترین جهاد، مبارزه با نفس است، پس به جهاد خویش اشتغال ورزید تا سعادت‌مند

شوید»

۳- جهل و کج فهمی معارف عالیه اسلام

یکی از بزرگترین عوامل اختلاف، و علة‌العلل دشمنی‌ها و تفرقه‌ها، جهل مسلمانان نسبت به هم و معارف عالیه اسلام راستین است؛ جهل به عقائد و احکام مذاهب اسلامی و جهل به تاریخ اسلام و تاریخ مذاهب و جهل افکار و اندیشه‌های گروه‌ها و افراد موجود در جامعه است. هرکسی از اسلام، پیش خود برداشتی خاص دارد و برای آن اصول و فروعی را معین می‌کند که گاهی با آنچه دیگران پنداشته‌اند، مخالف و باعث خروج از اسلام است.

جهل به تاریخ اسلام، سنت معمول هنگام نزول وحی را از خاطرها محو نموده است و منشأ فتنه‌ها و بدعتها را در تباه نگه داشته است.

جهل پیروان مذاهب از مذاهب دیگر، جهل جناح‌های سیاسی و قسیت‌های مذهبی از ایده و مسلک یکدیگر، باعث بدگمانی‌ها و تهمت‌های زیادی نسبت به هم، دشمنی و صف‌آرایی در مقابل یکدیگر و پندارهای نادرست در پیدایش مذاهب یکدیگر گردیده است.

آری، کج فهمی‌ها و دور شنن مسلمانان از معارف اسلامی، بلای عمده و ریشه همه بدبختی‌های آنان است. متفکر شهید، استاد مطهری(ره) تحت عنوان «انحصاط مسلمین در عصر حاضر» می‌فرماید:

«در میان کشورهای دنیا به استثنای بعضی کشورها، کشورهای اسلامی، عقب‌مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورها هستند. نه تنها در صنعت عقب هستند، در علم... در اخلاق در انسانیت و معنویت (نیز) عقب هستند. چرا؟... باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما، موجود نیست، بلکه این فکر، اغلب در مغزهای ما به صورت مسخ شده، موجود است...»

فکر دینی ما باید اصلاح شود تفکر ما در این باره غلط است...

ما قبل از این که بخواهیم دربنره دیگران فکر کنیم که آنها مسلمان شوند باید درباره

خود فکر کنیم. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام... البته این را نمی‌خواهم بگویم و شما را به غلط بیندازم که استعمار و استثمار، ما را به این حالت درآورده است. نه، ما قبلاً به این حالت درآمدیم، آنها امروز، ما را به این حالت نگه می‌دارند و علت مبقیه ما هستند. وگرنه ما، قبل از این که استعمار و استثماری بیاید افکاری... تدریجاً در ما پیدا شد و ما را به این حالت درآورد...»

...حدیث معروفی است «اذا ظهرت البدع، فعلی العالم ان ینظر علمه و الآ فعلیه لعنة الله»^(۳۱)؛ اگر بدعتها پیدا شود (بدعت، یعنی آن چیزی که جزء دین نیست ولی نام دین به خودش گرفته است و مردم خیال می‌کنند، از دین است).

... در میان مردم، بر داناست که اظهار بکند و بگوید این حدیث شریف، وظیفه اِحیاء دین راه، که در درجه اول بر عهده علما است بیان می‌کند، از راه مبارزه با بدعتها و تحریفها.

امیدوارم از مجموع آنچه گفته شد، بتوانیم نتیجه بگیریم که ما اکنون بیش از هر چیزی، نیازمند به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک اِحیاء تفکر دینی، به یک نهضت روشنگر اسلامی...

مخاطب سخن استاد شهید(ره)، همه مسلمانان، علماء و فرق مختلف اسلامی است. با توجه به این سخنان، اِحیاء فکر دینی در تمام مجامع دینی و اسلامی ضروری است. البته تذکر این نکته لازم است که این نقل قول به معنای انکار تلاش رهبران و دردمندان نیست، اما باید پذیرفت که علی رغم همه تلاش و کوششهای درخور ستایش، هنوز هم بنای فکر دینی، تحول لازم را تجربه نکرده است.

۴- کینه‌ورزی و عقده‌های شخصی
یکی از عواملی که موجب ایجاد اختلاف در جوامع اسلامی می‌شود، کینه ورزی‌های شخصی و عقده‌ها می‌باشد که نمونه افرادی که به این دلیل از صفوف مسلمانان جدا گشته و در مقابل حق ایستاده‌اند در تاریخ اسلام قراوان است. از جمله: هنگامی که رسول اکرم (ص) آنچه بدان مأمور بود در غدیر خم اعلام نمود و این امر در بلاد شایع

گشت. «نصرین حارث کلدی عبیدی»، از این موضوع آگاه شد؛ از این رو، به محضر رسول خدا(ص) آمد و گفت: از سوی خدا امر کردی که گواهی به خدا و رسالت تو بدهیم، و نماز و روزه و حج و زکات را بجا آوریم، همه را از تو پذیرفتیم و قبول نمودیم. حال به اینها اکتفا نمودی و باز دست پسر عمت را گرفته، و بلند نمودی و بر ما برتری دادی و گفتی: «من کنت مولاه فعلی مولاه» آیا این امر توست یا از جانب خدا می‌باشد؟! حضرت فرمود: قسم به خدایی که جز او معبودی نیست، این امر از جانب خداوند است. آن شخص پس از شنیدن این سخن به طرف شتر خویش رفت، در حالی که می‌گفت: «خدا یا! اگر آنچه محمد(ص) می‌گوید، راست و حق است، بر ما سنگی بیار و یا عذابی دردناک به ما برسان.» هنوز به شتر خویش نرسیده بود که سنگی از آسمان فرود آمد و او را به هلاکت رساند. و خداوند متعال این آیه را نازل نمود: «سأل سائل بعذاب واقع» که به اعتقاد علمای شیعه و جمعی از علمای اهل سنت این آیه بعد از قضیه غدیر و در این خصوص نازل شده است.^(۳۲)

همچنین در زمان حکومت امام علی (ع) نیز نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت که وجود عقده‌ها و کینه‌های شخصی در افراد سبب جبهه‌گیری آنها در مقابل حضرت شده بود. کسانی که دل‌هایشان مالا مال از حقد و کینه نسبت به امام علی (ع) به خاطر جنگهای بدر، خیبر، حنین و غیره بود. آنها به بهانه‌های مختلف از حق جدا گشته و در مقابل آن حضرت جبهه‌گیری نمودند. چنان که در دعای تدبیه می‌خوانیم: «فأودع قلوبهم احقاداً بدریة و خبیریة و حنینیة و غیرهن فاضیت علی عداوته و اکبت علی منابذته» از این رو، وجود حقد و کینه سبب می‌شود که افراد حق را نادیده گرفته و در مقابل آن جبهه‌گیری نمایند.

ناگفته نماند در نظام انقلاب اسلامی ما نیز این امر محسوس است؛ زیرا شاهدیم افرادی را که از انقلاب زخمی خورده و یا کینه‌ای در دل داشته و یا خواهان مسئولیتی بوده ولی بدان نرسیده‌اند، چگونه با اعمال و رفتار و قلم‌های زهرآگین خویش خواسته و یا ناخواسته به «همسنگی ملی» صدمه

می‌رسانند و باعث ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی می‌گردند؛ به طوری که حتی رادیوهای بیگانه از آنان تمجید می‌نمایند. مقام معظم رهبری (ادام الله ظله العالی) در این باره می‌فرمایند: «این افراد مختلفند. برخی‌ها عقده‌هایی دارند، بعضی‌ها کینه‌ای دارند، بعضی‌ها گله‌ای از کسی دارند. برای خاطر دشمندی و یک کینه شخصی و یک محرومیت از فلان مسؤولیت که مایل بود به او بدهند، و مثلاً داده نشد، برای خاطر یک اشتباه در فهم می‌بینند حرفی می‌زنند اقدامی می‌کنند که در خدمت دشمن قرار می‌گیرند.»^(۳۳)

پی‌نوشتها:

- ۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
- ۲- سوره مائده، آیه ۲.
- ۳- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۳.
- ۴- سوره مائده، آیه ۲.
- ۵- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
- ۶- سوره روم، آیه ۲۲.
- ۷- سوره روم، آیه ۳۱ و ۳۲.
- ۸- سوره انفاس، آیه ۶۴.
- ۹- همان، آیه ۱۵۹.
- ۱۰- سوره زحرف، آیه ۲۱.
- ۱۱- سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۱۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- انوکلابریگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان نهران، اندیشه، سال ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۳۷-۵۳۹.
- ۱۵- جعفر مرتضی عاملی، المسحیح من السیرة النبی الاطیفة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۰۲، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۱۶- تحف العقول، ص ۳۷۶.
- ۱۷- همان، ص ۲۱۲.
- ۱۸- رمز تلاوم انقلاب در نهج البلاغه، محمدی ری شهری، ص ۳۷.
- ۱۹- بخارا لاتوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲.
- ۲۰- غرر الحکم.
- ۲۱- ده گفتار، انتشارات صدرا، ص ۱۳۴-۱۵۱.
- ۲۲- سلامه امینی، الفدیر، ترجمه محمد تقی واحدی، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۲۳- روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸/۹/۲۷.